

۲۶ و ۲۷

آیین

ماهنامه پژوهشی، سیاسی، اجتماعی

شماره ۲۶ و ۲۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، قیمت استثنایاً ۲۵۰۰ تومان

ویژه نوروز ۱۳۸۹

فرهنگ و خواست های ایرانیان

تقی آزاد ارمکی . محمدعلی اکبری . پرویز پیران . محسن خیمه دوز . ابوالفضل دلاوری . علی رضاقلی . علی اصغر سعیدی . عباس عبدی
محمد فاضلی . نعمت الله فاضلی . مقصود فراستخواه . محمد قائد . رضا کیانیان . محسن گودرزی . فریدون مجلسی . علی یوسفی

ایران در روزگار ما

میزگردی با حضور:

سید محمدعلی ایازی . سید محمد بهشتی . ناصر تقوایی . محمود دولت آبادی . محمد ستاری فر . مصطفی ملکیان . رضا منصور

گفت و گو با

موسی غنی نژاد . محمدعلی همایون کاتوزیان . حسن نراقی

با آثار و نوشتارهایی از

سید محمد خاتمی . سید محمد موسوی بجنوردی . احمد مسجد جامعی . اسدالله امرایی . محمود حکیمی . محسن رنانی
شیرزاد عبداللهی . معصومه علی اکبری . علی فردوسی . احمد گل محمدی . سهیل محمودی

اندوه یاد در گذشتگان

یادداشت هایی از:

زهر اشراقی . منیژه حکمت . مجید درخشانی . پیمان سلطانی . فریدون عموزاده خلیلی . محمد تقی فاضل میبدی
لطف الله میثمی . کامبیز نوروزی



صاحب امتیاز:

جبهه مشارکت ایران اسلامی
مدیر مسئول: سید محمدرضا خاتمی
سر دبیر: هادی خانیکی
معاون سردبیر: سید حمید سیدی
مدیر هنری: ساعد مشکی
گرافیک و صفحه آرایی: فواد فراهانی
ویراستار: فاطمه مهری
امور مشترکین: سید پوریا موسوی
عکس: منوچهر قلمچی
حروفچین: ریحانه بهزادی پور

با سپاس از همکاری:

آرش آشوری نیا، حسین پایا، محمدرضا
جلایی پور، جواد حیدری، علی اصغر سیدآبادی،
محمد صادقی، امین عارف نیا، بیتا
عظیمی نژادان، فریدون عموزاده خلیلی، جلال
محمدلو، پژمان موسوی و عبدالله یوسفزادگان
چاپ: چاپ گستر
توزیع: شرکت نامه امروز
آدرس: تهران - خیابان کریم خان زند -
خیابان خردمند جنوبی - کوچه ملکیان -
پلاک ۳ - واحد ۱ - نشریه آیین
کد پستی: ۱۵۸۴۶۵۳۱۱
تلفن: ۸۸۴۱۳۲۱ / فاکس: ۸۸۳۲۱۰۸۳
ایمیل: info.ayeen@gmail.com

ماه نو

- ۴ بهار خوانی / سهیل محمودی
- ۵ ایران امروز / سید محمدرضا خاتمی
- ۶ "روایای ایرانی": آرمان یا واقعیت؟
هادی خانیکی
- ۸ از لابلای دست نوشته های "آیین"
سید حمید سیدی

- ۱۱
- ۱۵
- ۲۰
- ۲۴
- ۲۷
- ۳۰
- ۳۲
- ۳۶
- ۵۲
- ۶۰
- ۶۳
- ۶۵

- فرهنگ ایرانی: تأملات روشی / تقی آزادارمکی
- ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا / پرویز پیران
- نگاه ایرانیان به جامعه ایرانی / محمد فاضلی
- لزوم توجه به مبانی اقتصادی و اجتماعی فرهنگ / عباس عبدی
- نشانگان جهان اجتماعی؛ تمنای اخلاق و عدالت / محسن گودرزی
- احساس امید در ایران / علی یوسفی
- آسیب شناسی خلق و خوی ایرانیان / گفت و گو با دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان
- "ایران" در روزگار ما...؟ / میزگرد آیین
- "تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟" / علی رضاقلی
- درآمدی بر رویکرد طبع گرایی قدمایی در خوانش فرهنگ ایرانی / محمدعلی اکبری
- فرهنگ ایرانی و ایران فرهنگی / فریدون مجلسی
- باز هم جامعه شناسی خودمانی / گفت و گو با حسن نراقی

تأملات ایرانی

- ۷۱
- ۷۹
- ۸۲
- ۸۶
- ۹۱
- ۹۶
- ۱۰۰
- ۱۰۸

- تعارف ایرانی، تعارف انگلیسی / نعمت الله فاضلی
- انسان موتوریزه / محمد قائد
- این مردم نازنین! / رضا کیانیان
- نظریه "ممها" / مقصود فراستخواه
- فرهنگ اقتصادی ایرانیان: بنگاه های اقتصادی خانوادگی / علی اصغر سعیدی
- دانش تاریخی و مساله اجتماعی در ایران / ابوالفضل دلاوری
- لمپنیسم تاریخی و مدنیت نوین / محسن خیمه دوز
- نقدی مفهومی و تاریخی بر مقاله "چرا رواداری؟" / زهرا ابوطالبی

زاویه دیگر



- ❖ امام حسین (ع)، قهرمان راه آزادی / سیدمحمد خاتمی
- ❖ جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام / سیدمحمد موسوی بجنوردی
- ❖ نگاهی به تاریخچه فرهنگ سیاسی پژوهی / احمد گل محمدی
- ❖ کمی درباره ذهنیت ایرانی / معصومه علی اکبری
- ❖ پیامدهای اخلاقی تورم / محسن رنایی
- ❖ کندوکاوی پیرامون اقتصاد نفتی و لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها
- ❖ گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد
- ❖ آموزش و پرورش؛ انتظارات پویا، رویکردهای ایستا / شیرزاد عبداللہی

نقد و نظر

- ❖ آزاده / احمد مسجدجامعی
- ❖ شاهد وحشت و مصائب جنگ / اسدالله امرایی
- ❖ ایران در گلستان ادب پارسی / محمود حکیمی
- ❖ تعارض میان تجددطلبی و سنت‌گرایی بر سر سنت: نمونه حافظ / علی فردوسی
- ❖ کتاب آیین / معصومه علی اکبری
- ❖ نگاهی نو به داستان کودک / سیدپوریا موسوی
- ❖ دغدغه‌های فردای ایران / محمد صادقی
- ❖ نگاهی به مجموعه ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ / داوود علی بابایی
- ❖ نقدی محتوایی بر فیلم محاکمه در خیابان / محسن خیمه‌دوز
- ❖ او ناگهان ارغوانی شد / هنگامه مظلومی
- ❖ مروری بر نمایش‌های برگزیده سال ۸۸ / رضا آشفته
- ❖ اندوه یاد: در رثای همسر مکرمه امام خمینی (ره) / زهرا اشراقی
- ❖ فقیه‌ی در عرف روزگار خود / محمدتقی فاضل میبیدی
- ❖ کرامت انسانی همه چیزش بود / لطف‌الله میثمی
- ❖ در رثای "داد" / منیژه حکمت
- ❖ قاب‌های خالی / کامبیز نوروزی
- ❖ همیشه پدر بزرگ / فریدون عموزاده خلیلی
- ❖ دردی که همراه مشکاتیان بود / مجید درخشانی
- ❖ پایور، برازنده تاریخ / پیمان سلطانی
- ❖ پایان دنیای نیمه‌تمام مهدی سبحانی / پژمان موسوی

خیلی دور خیلی نزدیک

۱۱۱
۱۱۴
۱۳۴
۱۳۷
۱۳۰
۱۳۶
۱۴۰

۱۴۵
۱۴۷
۱۵۰
۱۵۴
۱۶۰
۱۷۰
۱۷۲
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۷
۱۷۸
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰



محسن رنالی *

پیامدهای اخلاقی تورم

چکیده

سخن محوری این نوشتار آن است که تورم‌های پیدری، بنیادهای اخلاقی و عادات رفتاری جامعه را در هم می‌ریزد. به عنوان نتیجه عملکرد مجموعه ساختارها و فرایندهای نظام سیاسی، اقتصاد ایران در دو دهه اخیر شاهد تورم‌های پیدری بوده است. این تورم مستمر آسیب‌هایی جدی به بنیادهای اخلاقی جامعه وارد کرده و اکنون شاخص‌های متعدد، نشان می‌دهند ذخیره سرمایه اجتماعی به سطح پایینی نزول کرده است. اکنون نیز جامعه دوباره با طرحی بلندپروازانه از سوی دولت روبروست (طرح هدفمندسازی یارانه‌ها) که بی‌گمان نخستین و سریع‌ترین نتیجه آن، روشن شدن مجدد موتور تورم برای یک دوره بلندمدت است. با توجه به این که هم‌اکنون جامعه ایران هم‌زمان در حال تجربه رکود اقتصادی و افول اجتماعی است، ورود آن به یک دوره تورمی تازه، می‌تواند به تخریب آخرین ذخایر سرمایه اجتماعی باقی‌مانده بینجامد. ضریب اصابت اجتماعی طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، بیش از همه سیاست‌های اقتصادی‌ای است که در سه دهه

اخیر اجرا شده‌اند. به همین علت، باید نگران پیامدهای آن بود. این نوشتار، نخست به واکاوی نقش و اهمیت سرمایه اجتماعی در عملکرد اقتصادی می‌پردازد و جایگاه این مفهوم را در نظریه اقتصاد بررسی می‌کند. آن‌گاه به تحلیل نقش تورم در تخریب هنجارهای اخلاقی و عادات رفتاری جامعه می‌پردازد. سپس نشان می‌دهد که چگونه روند افول شاخص‌های سرمایه اجتماعی در ایران با روند تورم هماهنگ بوده است. آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که گرچه طرح هدفمندسازی یارانه‌ها ممکن است از نظر معیارهای اقتصادی و شاخص‌های مصرفی قابل دفاع باشد، اما برهه زمانی کنونی برای اجرای چنین جراحی بزرگی آماده نیست و پیش از دست بردن به اجرای چنین طرح‌های سرنوشت‌ساز، لازم است برنامه‌هایی برای بازسازی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی توسط مجموعه نظام به اجرا گذاشته شود. در غیر این صورت محصول نهایی اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها فروپاشی بنیادهای اخلاقی جامعه و بنابراین تأخیر احتمالا چند دهه‌ای در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران خواهد بود.

مقدمه

بی‌گمان آن‌گاه (۲۵۰۰ سال پیش) که سقراط مسیر دستیابی به سعادت اجتماعی را عدالت تعریف کرد و عدالت را نیز محصول عمل اخلاقی دانست، هیچ‌یک از مخاطبانش گمان نمی‌کردند که این سخن آن اندازه عمیق و دقیق است که باید ۲۵۰۰ سال طول بکشد و بشر تجارب و هزینه‌های سنگینی متحمل شود تا دریابد توسعه اقتصادی و اجتماعی - به عنوان بستر اصلی تامین سعادت عمومی و فردی - تنها از مسیر عمل اخلاقی می‌گذرد. امروز به جای اصطلاح "عمل اخلاقی" که بیشتر در سطح خرد و روابط شخصی کاربرد دارد و معطوف به حوزه عمل خصوصی است، واژه عمومی‌تر "سرمایه اجتماعی" را به کار می‌بریم که در هر دو سطح خرد و کلان و حوزه عمومی و خصوصی کاربرد دارد و مفهومی فراگیرتر است و قابلیت اندازه‌گیری آن نیز بسیار بالاتر است.

امروزه آخرین نظریه‌های اقتصادی که فرایندهای شکل‌گیری توسعه اقتصادی و اجتماعی را توضیح می‌دهند، به ناگزیر از مفاهیم اجتماعی نظیر اعتماد، مشارکت، همیاری، قانون‌گرایی، تعلق اجتماعی و... که همگی یک جا در اصطلاح "سرمایه اجتماعی" گنجانده می‌شوند نیز استفاده می‌کنند. تقریباً برای اقتصاددانان مسلم شده است که ظرفیت‌ها و فرایندهای اصلی رشد و توسعه هر کشور بر پایه ذخیره سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین آن کشور شکل می‌گیرد و دسترسی به منابع مالی و اقتصادی،

تنها موجب تسریع این فرایندها می‌شود. به عبارت دیگر، بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، شروط کافی شکل‌گیری فرایند توسعه هستند که اگر وجود داشته باشند، امکان جذب منابع مالی و اقتصادی را هم به راحتی فراهم می‌آورند. بنابراین سرمایه‌های اقتصادی تنها به عنوان کاتالیزور یا تسریع‌کننده‌ای عمل می‌کنند که موجب شکوفایی و به‌فعلیت درآمدن استعدادها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی می‌شوند که در آن بستر اجتماعی و فرهنگی به طور بالقوه وجود داشته‌اند. اگر آن توانایی‌های بالقوه نباشد، پول نمی‌تواند آن‌ها را تولید کند. پول فقط امکان به‌فعلیت درآمدن آن‌ها را فراهم می‌سازد.

ریشه‌های اخلاقی رشد

برای ورود سلاسه به بحث از تمثیلی کمک می‌گیریم. جوانی را در نظر بگیرید که به اصول اخلاقی پایبند نیست، دروغ می‌گوید، خلف وعده می‌کند، بی‌برنامه است، قانون‌گریز است، حقوق دیگران را محترم نمی‌شمارد، به قراردادهایش پایبند نیست، چک‌هایی که صادر می‌کند، برگشت می‌خورند، در مصرف اعتدال ندارد، اعتیاد دارد، ناامید و افسرده است و نظایر این‌ها. اکنون فرض کنید پدرش سرمایه‌ای برای کار و فعالیت اقتصادی در اختیار او قرار می‌دهد. بی‌گمان او به سرعت این سرمایه را ضایع می‌کند؛ حتی اگر آن را کاملاً بر باد ندهد، با چنان شرایط و روحیاتی، هرگز نمی‌تواند یک فعالیت تولیدی خلاق و سودآور راه بیندازد و آن را مدیریت کند. حداکثر - و شاید معقول‌ترین راه - آن است که آن سرمایه را

در بانک بگذارد و از سود آن زندگی خود را بگذراند. این قاعده با شدت بیشتری در مقیاس‌های جامعه صادق است، چرا که وقتی بنیادهای اخلاقی و هنجاری جامعه‌ای فرو ریخت و دچار بی‌هنجاری شد، به معنی آن است که انبوهی از کسانی نظیر آن جوان بی‌اخلاق، کنار هم جمع شده‌اند. در این صورت آن بی‌هنجاری‌ها و بی‌اخلاقی‌هایی که در تک‌تک آن‌ها وجود دارد، تکثیر و تشدید می‌شود. از این گذشته، اگر برخی از اعضای آن جامعه نیز بخواهند فعالیت اجتماعی خود را بر مدار هنجارهای اخلاقی و قانون‌گرایی سامان دهند، رفتار دیگران مانع آن‌ها میشود یا موجب پرهزینه شدن رفتارهای اخلاقی آنان می‌گردد. با معیارهای بشری و محاسبات منفعتی انسانی، اگر همه دروغ بگویند، راستگویی تو موجب زیان تو می‌شود. اگر همه خلف وعده کنند، به موقع بودن تو موجب هدر دادن وقت تو می‌شود. اگر همه بی‌قانونی کنند، قانونمندی تو فقط فرصت‌های تو را می‌سوزاند و نظایر این‌ها. در این صورت تو که به خودی خود علاقه‌مند به رعایت هنجارها یا قانون هستی، در عمل چیزی جز ضرر نصیب نمی‌شود. بنابراین تو نیز به تدریج خود را توجیه می‌کنی که دست از رعایت هنجارها برداری. اکنون - بدون آن که دچار خطای ترکیب شویم - می‌توان داستان جوان بی‌اخلاق بالا را به یک جامعه بی‌اخلاق تعمیم داد. در جامعه‌ای که دچار بی‌اخلاقی و بی‌هنجاری باشد، سرمایه‌گذاری مولد شکل نمی‌گیرد، سرمایه‌ها به سوی فرصت‌های سودآور،

اما غیر مولد می‌رود، سرمایه خارجی جذب نمی‌شود، طرح‌ها به موقع پایان نمی‌یابند، گریز از مالیات رواج می‌یابد، رقابت‌ها به تخریب می‌انجامند، رانت‌جویی و افزونه‌خواری گسترش می‌یابد، سرمایه‌گذاری‌های دیربازده اما بنیادین انجام نمی‌شوند، نوآوری‌های فکری و فناوریانه به مرحله تولید نمی‌رسند و بسیاری از آن‌ها از ترس دزدیده شدن یا کپی برداری دیگران اصولاً آشکار نمی‌شوند، با نام فعالیت تولیدی وام گرفته می‌شود، اما به کار واسطه‌گری خرج می‌شود، استانداردها رعایت نمی‌شوند و هزاران نمونه دیگر از رفتارهای بی‌هنجار گسترش می‌یابند. این‌ها همه یعنی هزینه‌افزا شدن فعالیت‌های اقتصادی. علم اقتصاد مرسوم، گرچه به صراحت از مقدمات اخلاقی رشد اقتصادی سخنی به میان نمی‌آورد، اما پیش‌فرض‌هایی که می‌انگارد، گویای آن است که پوشیده فرض می‌کند چنین مقدماتی وجود دارند. وقتی می‌گوید حجم دولت باید در حداقل ممکن باشد (دولت حداقل کلاسیکی)، به این معنی است که جامعه‌ای با ثبات و قانون‌گرا برقرار است که به خوبی خودش را در حوزه‌های اجتماعی و اخلاقی مدیریت می‌کند و دولت اگر وظایف حداقلی خود را انجام دهد، اقتصاد آن جامعه نیز به صورت خودپویا رونق می‌گیرد و رشد می‌کند. با نگاهی به وظایف سنتی و کلاسیک دولت‌ها، درمی‌یابیم فرض اقتصاد مرسوم آن بوده که بسترهای لازم اجتماعی آماده است و اگر دولت این وظایف را به خوبی انجام دهد، شرایط رشد و توسعه فراهم خواهد بود. بگذارید وظایف کلاسیک دولت‌ها را - از منظر علم اقتصاد مرسوم - برشماریم: نخست تامین امنیت داخلی و خارجی، دوم حفاظت از (تعریف و تضمین) حقوق مالکیت، سوم انتشار پول و چهارم تعریف و تضمین استانداردها (برخی وظایف خاص اقتصادی مانند تولید کالاها عمومی، یا جبران موارد شکست بازار یا اعمال سیاست‌هایی برای کاهش بی‌ثباتی‌های اقتصادی و نظایر این‌ها جزء وظایف جدیدتر دولت‌هاست که از آن‌ها می‌گذریم). علم اقتصاد فرض می‌کند که اگر دولت آن چهار وظیفه را به خوبی انجام دهد، هزینه مبادله پایین خواهد بود و فعالان اقتصادی می‌توانند با آرامش کامل به کار خود بپردازند. هزینه مبادله هم عبارت است از هزینه‌هایی که ما نه برای تولید یا مصرف بلکه به هنگام مبادله متحمل می‌شویم. مثلاً ساختن یک خانه هزینه‌هایی دارد که هزینه تولید است، اما اگر شهرداری برای موافقت با فروش و نقل و انتقال آن، ما را مجبور کرد پولی بپردازیم، اگر به علت مشکلات نقل و انتقال در اداره ثبت، خریدار پرداخت مبلغ معامله را به تعویق انداخت و ما فرصت‌هایی

را از دست دادیم، اگر به علت برگشت خوردن چک یکی از خریدارها مجبور شدیم و کیل بگیریم و ماه‌ها در دادگستری معطل شویم و نظایر این‌ها، همگی این هزینه‌ها هزینه مبادله محسوب می‌شوند که نباید باشند، ولی هستند و علم اقتصاد فرض می‌کند در یک جامعه بسامان با یک دولت کارآمد، این هزینه‌ها در حداقل ممکن هستند. اگر دقت کنیم، تمام وظایف کلاسیک دولت‌ها در جهت کاهش هزینه مبادله است. ایجاد امنیت امکان سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی را بدون نگرانی از آسیب دیدن اصل سرمایه یا از دست دادن سود آن تضمین می‌کند. تعریف حقوق مالکیت (از طریق صدور اسناد مالکیتی هم‌شکل، قابل حمل، کم‌هزینه و به راحتی قابل واگذاری) حوزه مالکیتی و منفعتی هر فرد را دقیقاً تعریف می‌کند و تضمین حقوق مالکیت (از طریق استقرار یک دادگستری سریع، ارزان، قاطع، بی‌طرف و همه‌جا در دسترس) امکان تضمین حقوق افراد را فراهم می‌آورد. بدون این دو خدمت افراد مجبورند برای حفاظت از حقوق مالکیت خود، دست به اقدامات و تمهیدات شخصی بزنند که گاهی بسیار پرهزینه است. وظیفه انتشار پول نیز در واقع کمک به تسهیل و تسریع مبادله است، چرا که در غیبت پول استاندارد، هر فرد باید در مقابل کالایی که دریافت می‌دارد، کالای دیگری بپردازد که هم مقایسه ارزش این کالاها را دشوار می‌کند و هم امکان تقسیم پرداخت‌ها به اجزای کوچک‌تر را از بین می‌برد. پس پول که می‌آید مبادله تسهیل می‌شود و هزینه‌های آن کاهش می‌یابد. تعریف و تضمین استانداردها نیز ابزاری است برای این که افراد بدانند آنچه را می‌خرند، دقیقاً چیست و پول خود را در مقابل چه مقدار و چه کیفیتی از یک کالا می‌دهند. در غیر این صورت هیچ‌کس نمی‌تواند از مقدار و کیفیت کالایی که می‌خرد، مطمئن باشد و برای کسب این اطمینان باید هزینه کند. بنابراین تعریف و تضمین استانداردها نیز مبادله را تسریع، تسهیل و کم‌هزینه می‌کند (کاهش هزینه مبادله). اما دقت کنیم، همه وظایفی که نظریه اقتصاد مرسوم بر دوش دولت نهاده، در واقع مکمل و جبران‌کننده آن بخش‌هایی از روابط است که جامعه به خودی خود توان جبران یا تنظیم آن‌ها را ندارد. یعنی فرض بر این است که اصولاً اکثریت مردم به جان و مال هم احترام می‌گذارند و اکنون دولت هم برای آن که مانع تعرض اندک افراد سرکش شود، پلیس تأسیس می‌کند و امنیت را برقرار می‌سازد. یا در مورد حقوق مالکیت، فرض بر این است که اکثریت مردم حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند، ولی دولت هم دادگستری تأسیس می‌کند تا به موارد اندکی که

افراد حقوق یکدیگر را نقض می‌کنند، رسیدگی کند. همچنین فرض علم اقتصاد بر این است که اکثر واحدهای تولیدی استانداردها را رعایت می‌کنند، اما دولت هم برای جلوگیری از نقض استاندارد توسط برخی افراد، روش‌های نظارتی اعمال می‌کند. تمام این‌ها به این معنی است که علم اقتصاد مرسوم فرض کرده است بسترهای اخلاقی و فرهنگی جامعه تا حدود قابل قبولی تکامل یافته و اکثریت مردم طبق قواعد عرفی، قانونی یا اخلاقی رفتار می‌کنند، اما دولت «هم برای ممانعت از سوءاستفاده اقلیتی خطاکار یا فرصت‌طلب، دستگاه‌ها و ابزارهای نظارتی تأسیس می‌کند. بنابراین تمام نظریه‌های اقتصادی که فرایندهای سرمایه‌گذاری، مصرف، تولید و به طور کلی رشد و توسعه اقتصادی را تبیین می‌کنند، بر این پیش‌فرض استوارند که بنیادهای اخلاقی جامعه مستحکم‌اند و عادات رفتاری جامعه به کمک هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها و یا نهادهای عرفی و قانونی، به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که تقویت‌کننده امنیت، حفاظت‌کننده از حقوق مالکیت، مشوق رعایت استانداردها و در یک کلام، کاهنده هزینه مبادله هستند و از این طریق تعامل و مبادله‌های اقتصادی - اجتماعی را تسهیل، تسریع و کم‌هزینه می‌کنند. در دهه‌های اخیر بسط و کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در علم اقتصاد توضیح بسیار روشنی برای همه این موارد داده است. به دیگر سخن، سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی لازم است تا دولت بتواند به صورت کارآمد وظایف خود را انجام دهد و فعالیت‌ها، مبادلات اقتصادی به سهولت انجام پذیرند. فرض کنید اکثریت اعضای یک جامعه دزد باشند در این صورت دولت حتی نیروی انسانی لازم برای حفاظت از حقوق مالکیت مردم در اختیار نخواهد داشت، چون کسانی که به کار می‌گیرند هم خودشان دزد خواهند بود. یا فرض کنیم اکثریت مردم از هنجارها، قواعد و استانداردها عدول کنند، در این صورت چه کسی می‌خواهد بر اعمال هنجارها و استانداردها نظارت کند؟ حتی اگر فرض کنیم نیروی انسانی لازم برای اعمال این نظارت، در دسترس دولت باشد، در این صورت بودجه کلانی برای راه‌اندازی یک نظارت فراگیر لازم است که دولت‌ها معمولاً از تامین آن ناتوانند. از این گذشته وقتی سرمایه اجتماعی سقوط می‌کند، خود مجریان دولتی نیز به افرادی بی‌اخلاق، بی‌هنجار، فاسد و ناکارآمد تبدیل می‌شوند. در این صورت اصولاً صلاحیت و توان ذاتی دولت برای اعمال قانون از دست می‌رود.

بسترهای اقتصادی اخلاق

اما اکنون به رویه دیگر مساله بنگریم. تا این جا نگاهی گذرا داشتیم به پیش‌شرط‌های اخلاقی توسعه

اقتصادی، آن گونه که در پیش فرض‌های اقتصاد مرسوم نهفته است (البته نگاه جناب‌مصحح به پیش شرط‌های اخلاقی رشد اقتصادی، بسیار فراتر از آن چیزی است که در اقتصاد مرسوم قابل ردیابی است). مساله این جاست که گاهی داستان معکوس می‌شود، یعنی گاهی شرایط اقتصادی به تضعیف ساختارهای اخلاقی و رفتارهای اجتماعی منجر می‌شود. گاهی فقر به ناامنی دامن می‌زند. گاهی تورم بنیادهای اخلاقی را سست می‌کند. گاهی بیکاری، اعتیاد و فساد می‌آورد. گاهی رقابت بر سر به چنگ آوری سهم بیشتری از منافع، که دولت توزیع می‌کند (درآمد نفت)، به باندبازی، تبارگماری و تلاش برای حذف رقیب یا حتی خشونت و ترور می‌انجامد و نظایر این‌ها. به دیگر سخن، گاهی در فرایند استهلاک تاریخی یک ملت، دور‌هایی فرا می‌رسد که سقوط اخلاقی، اقتصاد را زمین گیر می‌کند و بی‌ثباتی اقتصادی، اخلاق را ویران می‌سازد. گرچه چرخه فقر-فساد همواره و در همه جوامع دام راه برخی افراد یا بخش‌های جمعیتی بوده است اما گاهی نیز اتفاق می‌افتد که جامعه‌ای در کلیت خویش به چرخه فقر-فساد گرفتار شود. چنین وضعیتی به منزله بازگشت به زیر نقطه صفر توسعه است. یعنی زمان دراز، تلاش گسترده و انرژی فراوانی لازم است تا جامعه دوباره به نقطه صفر توسعه بازگردد و فرایند توسعه را از نو از سرگیرد. شواهد بسیاری نشان می‌دهند که اقتصاد ما به چرخه فقر-فساد وارد شده است. پیش از آن که، این پدیده را با نگاهی به شاخص‌های آماری و اکاوی کنیم، بهتر است با مرور برخی مثال‌ها ببینیم سازوکار این اثرگذاری چگونه است. تورم را در نظر بگیرید. هر گاه دولت برای تامین درآمد خود به راه‌های تورم‌زا متوسل شود (مانند انتشار پول و...)، عالمان اقتصاد آن را مالیات بر فقر می‌دانند. چرا؟ چون تورم معمولاً قدرت خرید فقرا را کاهش می‌دهد و آنان را فقیرتر می‌کند. معمولاً بخش اعظم ثروت‌ها و دارایی‌های غیرمنقول (مانند ساختمان و زمین) و بخش اعظم تجهیزات و ماشین‌آلات تولیدی متعلق به ثروتمندان است. وقتی تورم رخ می‌دهد معمولاً قیمت آن گونه دارایی‌ها نیز افزایش می‌یابد. گرچه با تورم، ثروتمندان نیز هزینه‌های بالاتری برای زندگی خود می‌پردازند اما افزایش این هزینه‌ها (مانند افزایش قیمت لباس، خوراکی‌ها و حمل و نقل و...) در مقایسه با افزایش ارزش دارایی‌های ثروتمندان، ناچیز است. همچنین معمولاً درآمد ثروتمندان به دستمزد نیروی کارشان متکی نیست و بیشتر درآمد آن‌ها از طریق ثروت‌هایشان تامین می‌شود (مثل سود سهام، اجاره املاک و...). پس در تورم معمولاً وضع ثروتمندان بهتر می‌شود.

در مقابل، فقرا نه تنها صاحب ثروت زیادی نیستند بلکه درآمد آن‌ها نیز متکی به دستمزد نیروی کارشان است. معمولاً نرخ افزایش دستمزدها بسیار کندتر از نرخ افزایش قیمت‌هاست. در این صورت با افزایش قیمت‌ها، قدرت خرید دستمزد فقرا (درآمد واقعی) کاهش می‌یابد. در حالی که فقرا ثروت چندانی نداشته‌اند که با تورم، ارزش آن بالا برود. بنابراین تورم، موجب ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن فقرا می‌شود. وقتی جامعه‌ای با افزایش مستمر قیمت‌ها روبروست، فقرا دوره به دوره شاهد کاهش قدرت خرید و فقیرتر شدن خود هستند. با گسترش فقر، دو پدیده رخ می‌دهد، نخست این که فقرا تحت فشارهای زندگی به تدریج پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای اجتماعی را رها می‌کنند. علت آن نیز این است که در سلسله مراتب نیازهای حیاتی انسان، نخست نیازهای ضروری زیستی مانند غذا، پوشاک و مسکن قرار دارند و سپس نوبت به تامین نیازهای ثانویه مانند محبت، آگاهی، منزلت اجتماعی، هنر، هویت‌خواهی و... می‌رسد. تورم مداوم باعث می‌شود روز به روز از توان فقرا برای تامین نیازهای بالاتر کاسته شود و همه تلاش آن‌ها به تامین نیازهای نخستینی مانند خوراک، پوشاک و مسکن معطوف شود. به تدریج که فقرا نیازهای متعالی خود را از دست می‌دهند، انگیزه حفظ ارزش‌ها و رفتارهایی که از این نیازهای متعالی برمی‌خیزد نیز از دست می‌رود. وقتی سهم یک فقیر همواره کار و تلاش جان‌فرسا باشد، برای او انگیزه‌ای برای رعایت رفتارهای اجتماعی باقی نمی‌ماند. وقتی قرار نباشد فقیری سهم شایسته‌ای از مواهب و ثروت‌های جامعه‌اش داشته باشد، چرا بکوشد رفتارهایی را رعایت کند که برای کسانی لازم است که از آن مواهب سهمی برخوردار می‌برند؟ از این گذشته با گسترش فقر، شکاف طبقاتی میان فقیر و غنی افزوده می‌شود و بنابراین، گسترش تبعیض موجب کاهش احساس تعلق اجتماعی فقرا می‌گردد. وقتی تعلق اجتماعی از دست می‌رود، رعایت رفتارها موضوعیت خود را از دست می‌دهد. کارگرانی که از مواهب جامعه‌شان نصیبی جز خستگی و فرسودگی ندارند چرا خود را به احترام به قواعد، آداب و سنت‌های این جامعه ملزم بدانند. بنابراین گسترش مداوم فقر به تدریج علقه‌های عاطفی و حلقه‌های هویتی افراد را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، تورم مداوم به منزله این است که بخش‌های میانی جامعه نیز به تدریج فقیر شوند و به جمعیت‌های با درآمد پایین ملحق گردند. چنین وضعیتی به منزله نابودی طبقه متوسط است و نابودی طبقه متوسط، نتیجه‌ای جز توقف فرایند توسعه ندارد.

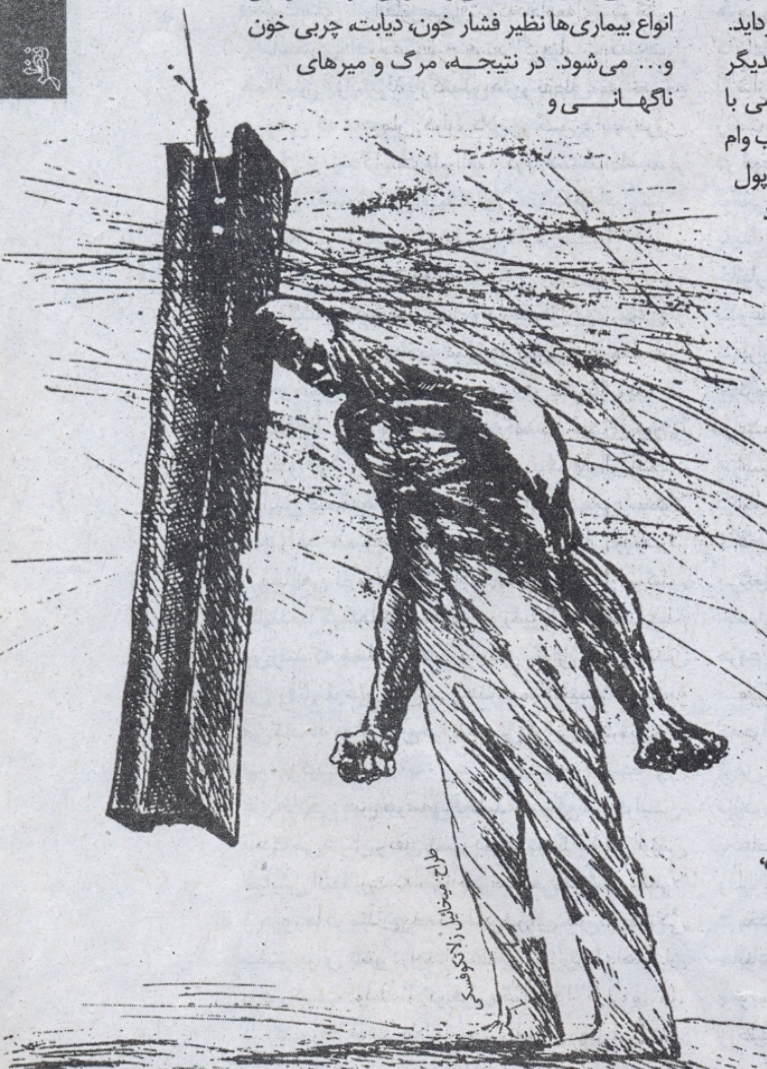
برای آن که فرایند توسعه در هر کشوری شکل بگیرد ترکیب جمعیتی و طبقاتی جامعه باید ترکیبی متعادل باشد. مثلاً شکل‌گیری فرایند توسعه نیازمند سرمایه مالی، نیروهای فکری و نیروی کار است. معمولاً سرمایه لازم از سوی طبقات بالای درآمدی و ثروتمندان تامین می‌شود. عمده نیروی کار هم از سوی طبقات پایین تامین می‌شود. اما بخش اعظم نیروهای فکری و خلاق از سوی طبقه متوسط تامین می‌گردد. ویژگی طبقه متوسط این است که نه مانند طبقات بالا، غرق در رفاه و مصرف‌زدگی است و نه مانند طبقات پایین، اسیر تامین نیازهای اولیه. طبقه متوسط، طبقه‌ای است که درآمدش برای تامین سطح قابل قبولی از زندگی کافی است، فرصت اندیشیدن درباره مسائل جامعه خویش و مشارکت در اقدامات عمومی برای حل و فصل این مسائل را دارد، مطالعه می‌کند و اهل اندیشه است. به طور طبیعی ایده‌های نوآورانه در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اجتماعی اغلب زاینده تلاش‌های فکری افرادی از طبقه متوسط است. بنابراین می‌توان گفت طبقه متوسط هر جامعه‌ای، موتور اجتماعی توسعه محسوب می‌شود. تورم مستمر، موجب تضعیف طبقه متوسط و پیوستن آن‌ها به فقرا می‌شود، به گونه‌ای که جامعه به یک جامعه دو قطبی (اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر) تبدیل می‌شود و بنابراین بیش از آن که شاهد نوآوری‌های طبقه متوسط در جهت توسعه باشیم، شاهد تضادهای طبقاتی و کاهش تعلق اجتماعی طبقات فروتر خواهیم بود. تضعیف طبقه متوسط به منزله تضعیف موتور توسعه است و کارکرد اصلی تورم‌های پی‌درپی همین تضعیف طبقه متوسط و تبدیل آن‌ها به فقرای تازه است. طبق برآوردهای موجود، نزدیک به ۴۷ درصد از مردمان ساکن شهرهای ایران در سال ۱۳۸۷ درآمدشان زیر خط فقر بوده است. قاعدتاً روستاها باید وضعی بدتر از این داشته باشند. با این حال اگر برای روستاها نیز همین نسبت در نظر گرفته شود، به این نتیجه می‌رسیم که نیمی از جامعه ایران فقیر محسوب می‌شوند. تلاوم نرخ‌های بالای تورم کنونی می‌تواند باقی مانده طبقه متوسط موجود را نیز به فقیر تبدیل کند. آن‌گاه در آینده شاهد کشوری دو قطبی شامل اغنیا و فقرا و گسترش احساس تبعیض در جامعه خواهیم بود. گسترش احساس تبعیض نیز به کاهش تعلق اجتماعی و تعهدات اخلاقی می‌انجامد. اما شاید مهم‌ترین پیامد تورم را بتوان کاهش ارزش پول دانست. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، یکی از وظایف سنتی دولت‌ها انتشار پول و تعریف و تضمین استاندارد است. اما اگر نیک‌بگریه پول نیز خودش یک ابزار استانداردسازی ارزش‌های کالاها و خدمات

است. اگر پول نباشد، ابزاری برای ارزشگذاری و مقایسه کالاها نخواهیم داشت؛ وقتی مثلاً قصابی دو چرخه‌ای نیاز دارد، باید با فروشنده دو چرخه بر سر این که ارزش آن معادل چقدر گوشت است به توافق برسد و در مقابل خرید دو چرخه، به فروشنده گوشت بدهد. به همین ترتیب است وقتی ثانوایی به گوشت نیاز دارد و باید با قصاب بر سر این که یک کیلو گوشت معادل چقدر نان است به توافق برسد. به دیگر سخن، لازم می‌شود برای هر کالا، به تعداد کالاهای دیگری که قرار است با آن مبادله شوند، قیمت نسبی تعیین شود. وقتی پول منتشر می‌شود، همه کالاها بر اساس واحدهای پول ارزشگذاری می‌شوند و بنابراین هر کالا فقط یک قیمت پیدا می‌کند و مبادله ساده می‌شود. بنابراین انتشار پول، نوعی استانداردسازی ارزش‌هاست. اما وقتی تورم به وجود می‌آید، این استاندارد تغییر می‌کند. داستان همانند استاندارد وزن‌هاست. یک کیلوگرم معادل هزار گرم تعریف شده است. فرض کنید سال بعد بگویند یک کیلوگرم معادل نهصد گرم است و دو سال دیگر معادل هشتصد گرم و به همین ترتیب هر سال معیار یک کیلوگرم تغییر کند. چه می‌شود؟ دیگر هیچ کس به ترازوهای فروشنده‌گان اعتماد نخواهد داشت. هر کس می‌خواهد چیزی بخرد، باید ترازوی فروشنده را نیز چک کند. دیگر کسی نمی‌داند این که روی بسته کالا نوشته شده "وزن: یک کیلوگرم"، منظورش کدام یک کیلوگرم است (هزار یا نهصد یا هشتصد گرم؟). در نتیجه مردم همواره هنگام دادوستد کالاها با یکدیگر، در مورد وزن کالای تحویلی دچار شک خواهند شد و برای بررسی آن به زحمت خواهند افتاد.

تورم نیز موجب بی‌ثباتی ارزش پول می‌شود. با این تفاوت که همه کالاها را با وزن آن‌ها نمی‌سنجند، اما همه کالاها و خدمات را با پول می‌سنجند. بنابراین بی‌ثبات شدن ارزش پول به معنی بی‌مفهوم شدن این استاندارد مهم است. مردم دیگر به فروشنده‌گان و قیمت‌های آن‌ها اعتماد ندارند و برای این که مطمئن باشند قیمت فلان کالا همان است که این فروشنده اعلام می‌کند، دائماً باید قیمت آن را از طریق دیگر فروشنده‌گان کنترل کنند. فروشنده‌گان نیز کم‌کم به خریداران بی‌اعتماد می‌شوند. آن‌ها باید هر خریدار را ارزیابی کنند تا بفهمند در مورد اعلام قیمت کالایشان چگونه با او برخورد کنند. این رفتارهای دوگانه که از دو طرف رخ می‌دهد نیز در جای خود موجب گسترش بی‌اعتمادی می‌شود. فروشنده‌های که سال قبل کالایی را خریده و اکنون نیز آن را بر اساس همان قیمت خرید با درصدی سود می‌فروشد، قیمت کالایش ارزان‌تر از قیمت

همان کالا نزد فروشنده‌ای است که امسال آن را گران‌تر خریده است. اما خریدار که نمی‌داند فروشنده دوم کالایش را امسال و طبیعتاً گران‌تر خریده است، گمان می‌کند فروشنده دوم گران‌تر فروش است و این آغازی بر بی‌اعتمادی او به فروشنده دوم است. اکنون این داستان را به تعداد خریداران و فروشنده‌گان و به تعداد کالاهایی که در یک کشور خرید و فروش می‌شوند، تکثیر کنید، متوجه می‌شویم که چه حجم بی‌اعتمادی‌ای تولید می‌شود. تورم موتور تولید بی‌اعتمادی است. حتی ممکن است در دوران تورمی، برخی فروشنده‌گان کالاهای خود را به دروغ گران کنند و آن را به گردن تورم بیندازند. یعنی تورم بستر لازم برای شکل‌گیری انگیزه دروغ‌گویی را نیز فراهم می‌آورد. همچنین ممکن است برخی فروشنده‌گان برای جبران افزایش هزینه‌هایشان، قیمت کالاهای تولیدی خود را ثابت نگه دارند، اما در مقابل، کیفیت کالاهای خود را کاهش دهند. در این صورت نوعی دروغ رفتاری دیگر (یعنی کم‌فروشی) رواج می‌یابد. اما داستان تورم به این جا متوقف نمی‌شود. تورم رحمت و محبت را از روابط میان انسان‌ها می‌زاید. مثلاً وقتی تورم نیست، افراد به راحتی به یکدیگر وام می‌دهند. اما در تورم مستمر، وقتی کسی با درخواست دوستی مواجه می‌شود که از او طلب وام می‌کند، شروع به محاسبه می‌کند که وقتی او پول مرا باز می‌گرداند، ارزش آن چقدر کم می‌شود و اگر بخواهم ارزش آن کم نشود، باید بهره بگیرم و نظیر این محاسبات. چنین نگاهی باعث می‌شود به تدریج محاسبه‌گری، جای رحمت و فضل را در روابط انسانی بگیرد. جامعه‌ای که به طور پی‌درپی با تورم روبروست، افرادش همواره در حال محاسبه و چرتکه انداختن هستند. در واقع در تورم مردم دائماً احساس باخت می‌کنند و بنابراین همه حواسشان معطوف به محاسبه و شمارش و مراقبت از ارزش دارایی‌هایشان می‌شود و همه حرف‌هایشان به افزایش قیمت‌ها و راه‌های جبران تورم و نظایر این‌ها ختم می‌شود. مثلاً در مهمانی‌هایشان دیگر سخن از تاریخ، هنر، ادبیات، اخلاق و عرفان نیست بلکه همه سخن‌ها حول قیمت مسکن و اتومبیل، افزایش حقوق کارمندان، عیدی آخر سال کارگران، نرخ تورم و این چیزهاست. کوله سخن، مردمی که در دوره‌های پی‌درپی خود را اسیر تورم یافته‌اند، به تدریج نیازهای متعالی و ارزش‌های اخلاقی خود را از دست می‌دهند.

تورم مستمر، هزینه‌های تشکیل زندگی خانوادگی را پیوسته افزایش می‌دهد. هزینه مراسم ازدواج، هزینه تامین مسکن، هزینه تهیه تجهیزات و هزینه‌های روزمره زندگی از جمله اصلی‌ترین هزینه‌های تشکیل خانواده هستند. تورم مستمر باعث می‌شود امکان تشکیل زندگی خانوادگی سال به سال برای جوانان دشوارتر شود. بنابراین سن ازدواج به تعویق می‌افتد. مثلاً متوسط سن ازدواج در ایران در ده سال گذشته، هم برای دختران و هم برای پسران حدود چهار سال افزایش یافته است. تعویق سن ازدواج موجب پیدایش انواع مشکلات روحی و روانی، سردرگمی و افسردگی در بین جوانان می‌شود. همچنین موجب تنش‌آمیز شدن زندگی خانواده‌ها و حتی گسترش اعتیاد، فساد یا خودکشی در بین جوانانی می‌شود که شرایط برای ازدواج‌شان فراهم نیست. فشارهای تورمی، موجب می‌شود سرپرست‌های خانوارها مجبور شوند بیشتر کار کنند، بنابراین زودتر فرسوده و بیمار شوند. در چنین شرایطی فشارهای عصبی و استرس، موجب افزایش انواع بیماری‌ها نظیر فشار خون، دیابت چربی خون و... می‌شود. در نتیجه، مرگ و میرهای ناگهانی و



زود هنگام افزایش می‌یابد و بنابراین امید به زندگی کاهش می‌یابد. در نهایت بسیاری از خانواده‌ها سرپرست خود را زود هنگام از دست می‌دهند و فرزندان شان نه تنها با فقدان تامین نیازهای عاطفی و حمایت‌های روحی و حتی کاهش سطح تغذیه و آموزش روبرو می‌شوند، بلکه گاهی مجبور به ترک تحصیل، کار زود هنگام، تعویق ازدواج و... نیز می‌شوند. چنین چرخه‌ای موجب می‌شود نسل‌های بعدی جامعه از نظر توانایی‌های روحی و جسمی، مساله‌دارتر از نسل‌های قبلی باشند. حتی گاهی به کاهش تدریجی بهره‌های هوشی، خلاقیت‌های علمی و امید به زندگی در کل یک جامعه می‌انجامد. همچنین فشارهای تورمی، بسیاری از افراد را به سوی راه‌های غیرقانونی کسب درآمد سوق می‌دهند. گسترش قاچاق و سایر فعالیت‌های غیرقانونی که چشم‌انداز فریبنده‌ای برای کسب درآمدهای قابل توجه به نمایش می‌گذارند، یکی دیگر از رهاوردهای تورم است. در نتیجه، ناتوانی در تامین نیازهای خانواده، کسب درآمد از فعالیت‌های غیرقانونی و خلاف، گسترش پرخاشگری، افسردگی، عدم تعادل روانی و اعتیاد، همچنین افزایش انواع ناتوانی‌های جنسی، جسمی و روحی که محصول فشارهای عصبی و استرس حاصل از زندگی در شرایط تورم مستمر است، همگی به فروپاشی بنیادهای خانواده و افزایش نرخ طلاق می‌انجامد، چیزی که در سالیان اخیر شاهد آن بوده‌ایم (نمودار ۲).

از این گذشته، تورم مستمر، موجب شکل‌گیری نوعی "آینده‌هراسی" در جامعه می‌شود. تجربه گذشته به مردم چنین القا می‌کند که هر روز بدتر از دیروز خواهد بود. پس همه می‌کوشند نصیب خود را امروز ببرند و کارشان را به فردا نیفکنند. بنابراین از ترس افزایش قیمت‌ها، می‌کوشند نیازهای احتمالی آینده خود را نیز همین امروز تامین کنند. در این صورت اگر منابعی دارند - مثلا با پس‌اندازهای خود - و اگر ندارند، با گرفتن وام، دست به پیش‌خرید کالاهایی می‌زنند که ممکن است در آینده نیاز داشته باشند. این رفتار نوعی تشدید و تسریع مصرف را ایجاد می‌کند که وقتی با روحیات تجمل‌گرایی و مدگرایی نیز ترکیب شود، به نوعی رقابت فرساینده و غیراخلاقی در جامعه می‌انجامد. در واقع این فرایند باعث می‌شود سرعت تغییر سطح زندگی و سرعت افزایش انتظارات به طور غیر طبیعی افزایش یابد و خانواده‌ها در یک چرخه تکراری نیاز زودرس، عطش بیشتر برای تامین آن، رقابت بر سر آن‌ها و اجبار برای کسب درآمد بالاتر قرار بگیرند. در کشوری مانند ایران، وقتی این روحیات را با

شرایط رکودی اقتصاد و کم بودن فرصت‌ها و رانت‌جویانه بودن رقابت در اقتصاد و ساختار رابطه‌ای و تبارگماری دولت در نظر بگیریم، آن گاه افراد مجبورند برای تحقق آن خواسته‌ها به مسیرهای غیراخلاقی (رابطه‌بازی، ارتشا، دروغ، ریا، تخریب دیگران، تملق و...) روی بیاورند تا فرصت‌های محدود موجود را از آن خود کنند.

شخصا خانواده‌ای را می‌شناسم که چند سال پیش از آن که دخترشان به سن ازدواج برسد و از ترس گران شدن قیمت کالاها، چهیزه دخترشان را خریداری کردند. اما چند سال بعد که زمان ازدواج دخترشان رسیده بود، به علت از مد افتادن بسیاری از آن لوازم، مجبور شدند آن‌ها را از نو خریداری کنند. این فشارهای رقابتی وقتی با "آینده‌هراسی" ترکیب شود، موجب استهلاک روحی و جسمی افراد و نیز فروپاشی اخلاقی جامعه می‌شود. اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود. در شرایطی مانند وضعیت کنونی اقتصاد ایران، تورم موجب می‌شود از یک سو بنگاه‌ها به علت فشارهای هزینه‌های از تحول در فناوری و ارتقای کیفیت کالاها خود ناتوان باشند و از سوی دیگر، خانوارها با تسریع خرید نیازهای احتمالی آتی خود، سبک زندگی و انتظارات مصرفی خود را ارتقاء دهند. در این وضعیت یک شکاف شدید بین کیفیت و توانایی بخش تولید و انتظارات و نیاز بخش مصرف پدیدار می‌شود که حاصل نهایی‌اش، تکیه و تمایل خانوارها به مصرف بیشتر کالاهای خارجی است. بنابراین تورم نه تنها به طور طبیعی موجب ارزان‌تر شدن نسبی قیمت کالاهای وارداتی و افزایش واردات می‌شود، بلکه با گسترش شکاف کیفیت تولید و انتظارات مصرفی داخلی، واردات را نیز افزایش می‌دهد و این به نوبه خود، موجب تغییر ذاتی مصرف‌کننده داخلی و تشدید تمایل او به کالاهای خارجی می‌شود.

می‌توان همچنان پیامدهای ناگوار اخلاقی و اجتماعی تورم را دنبال کرد. تورم موجب می‌شود مردم نتوانند برای تصمیم‌گیری درست در مورد مسائل‌شان، وقت کافی صرف کنند. مثلا کسی که برای ساخت یا خرید مسکن وامی می‌گیرد، از ترس آن که تا پیش از خرید مسکن قیمت‌ها بالا نرود، می‌کوشد هر چه سریع‌تر یک واحد مسکونی بخرد. اما بعد از خرید آن واحد متوجه می‌شود اگر وقت بیشتری صرف می‌کرد، می‌توانست واحدی در مکانی نزدیک‌تر به محل کار یا مناسب‌تر برای خانواده‌اش انتخاب کند. اکنون او باید دوباره انرژی و هزینه فراوانی صرف کند تا مسکن کنونی‌اش را به مسکن مطلوب‌تری تبدیل کند. بنابراین تورم

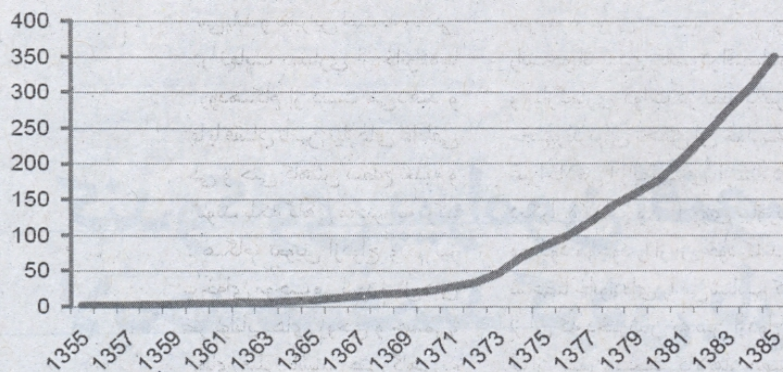
موجب تسریع در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و به همین علت، فرصت برنامه‌ریزی بلندمدت و تصمیم‌گیری عقلانی را از افراد می‌گیرد و زندگی را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند.

به طور خلاصه باید گفت تورم وقتی استمرار می‌یابد، سرمایه اجتماعی را تخریب می‌کند. بنابراین در جامعه‌ای نظیر ایران که در حال حاضر ذخیره سرمایه اجتماعی‌اش به علل متعددی پایین آمده و همین کاهش موجب تضعیف فرایند توسعه اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری و رکود در تولید شده است، پدیداری یک دور تازه تورمی در کشور می‌تواند به عنوان عاملی برای تخریب باقی‌مانده ذخیره سرمایه اجتماعی عمل کند و چنین می‌شود که جامعه وارد چرخه "افول اخلاق و اقتصاد" می‌گردد. در این صورت باید انتظار داشت فرایند توسعه در ایران برای چند دهه به تعویق افتد. با توجه به شتابی که اقتصاد جهانی در قرن بیست و یکم به خود گرفته، معلوم نیست در پس چند دهه تعویق فرایند توسعه در ایران، دیگر فرصتی برای جبران آن باقی بماند.

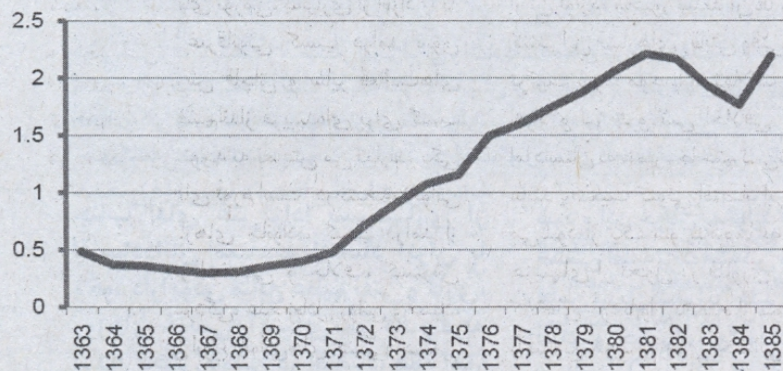
شواهدی از تورم و اخلاق در ایران

اکنون می‌توان آنچه را که تا این جا به طور خلاصه آمد، در مورد جامعه ایران پس از انقلاب، در یک نگاه کلی در نمودارهای یک تا چهار مشاهده کرد. نمودار یک، روند افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده در سی سال گذشته را نشان می‌دهد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی، رشد قیمت کالاها و خدمات مصرفی بسیار کند بوده، اما این رشد از اوایل دهه ۷۰ شتاب گرفته و در دهه ۸۰ نیز ادامه یافته است. روند افزایش این شاخص بیانگر حدود دو دهه تورم مداوم در اقتصاد ایران است. طبیعی است که کل جامعه ایران و بویژه نسلی که طی این سال‌ها وارد زندگی اجتماعی و فعالیت اقتصادی شده، همواره شاهد تورم بوده است. بنابراین انتظار می‌رود این تورم به تدریج بر عادات رفتاری و ویژگی‌های اخلاقی مردم ایران تاثیر گذاشته باشد. نمودارهای دو تا چهار این تغییر رفتار و اخلاق را به خوبی منعکس می‌کنند. نمودار دوم نشان می‌دهد که از همان اوایل دهه ۷۰ که افزایش قیمت‌ها روند فزاینده خود را آغاز کرده، تعداد طلاق‌های صورت گرفته به ازای هر هزار نفر جمعیت رو به افزایش نهاده است. افزایش تعداد سرانه طلاق در کشور، انعکاس‌دهنده بحران‌های اخلاقی و اجتماعی نهفته‌ای است که بی‌گمان یکی از عوامل مهم آن‌ها وقوع تورم‌های پیدری بوده است. طلاق تنها یکی از شاخص‌هایی است که می‌تواند وجود مشکلات اجتماعی و اخلاقی پنهان

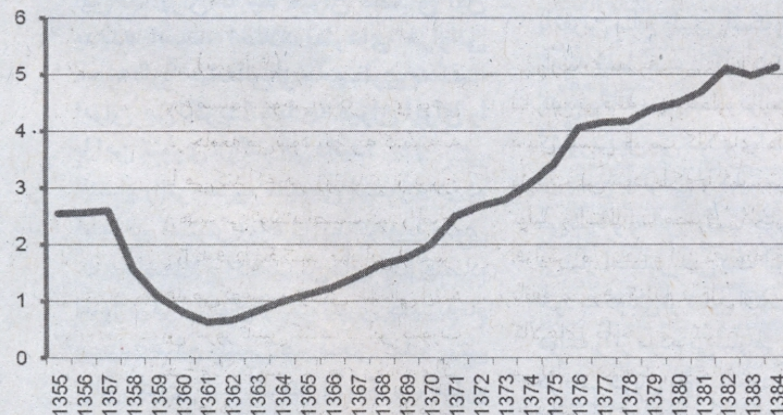
نمودار ۱: شاخص قیمت مصرف کننده



نمودار ۲: سرانه طلاق (در هر هزار نفر جمعیت)



نمودار ۳: سرانه تعداد چک های برگشتی (در هر هزار نفر جمعیت)



نمودار ۴: بدهی های معوقه بخش خصوصی به بانک ها (میلیارد تومان)



در جامعه را آشکار کند. شاخص های بسیار دیگری نیز وجود دارند که می توانند موید چنین تحولاتی باشند. مثلا تعداد زندانیان کشور از ۵۲۳۳ زندانی در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۵۰ هزار زندانی در سال های اخیر رسیده است (جمعیت دو برابر شده است، اما تعداد زندانیان کشور نزدیک ۳۰ برابر رشد داشته است).

نمودار سوم نیز نشان می دهد در دو دهه اخیر، تعداد چک های برگشت خورده (بلامحل) برای هر هزار نفر جمعیت به سرعت رو به افزایش بوده است. این به معنی کاهش پایبندی به تعهدات و قول و قرارهای مالی توسط مردم است که حاصل آن چیزی جز کاهش اعتماد عمومی نخواهد بود. نمودار چهارم نیز روند افزایش بدهی های معوقه بخش خصوصی را به سیستم بانکی در دهه گذشته نشان می دهد. گرچه بخشی از این روند می تواند ناشی از رکود و نابسامانی های اقتصادی کشور باشد، اما روند افزایشی یکنواخت و سریع این بدهی ها، بیشتر حاکی از شکل گیری نوعی عادت رفتاری در جامعه است. به عبارت دیگر، بسیاری از مردم به طور طبیعی در موعد مقرر بدهی های خود را به سیستم بانکی نمی پردازند، مگر آن که بانک ها با توسل به روش های قانونی آن ها را وصول کنند. نکته قابل توجه این که در سه سال اخیر، مبلغ این بدهی ها بیش از چهار برابر شده است (بانک مرکزی مبلغ بدهی های معوقه بخش خصوصی به سیستم بانکی را در سال ۱۳۸۸ بیش از چهار هزار میلیارد تومان اعلام کرده) که باز بخشی از این افزایش، ناشی از رکود حاکم بر اقتصاد ایران در سال های اخیر است، اما بخشی نیز به تشدید رفتار تعهدگريزانه مردم باز می گردد.

جمع بندی

اکنون که طرح هدفمندسازی یارانه ها به عنوان قانون درآمده است و به نظر می رسد دولت برای اجرای آن عزم جدی دارد، یکی از مهم ترین پیامدهای قابل پیش بینی اش، آغاز دوره های جدیدی از تورم خواهد بود. بنابراین به نظر می رسد جامعه ایران در عین آن که از نوعی استهلاک اخلاقی و افول سرمایه اجتماعی رنج می برد، به سوی وضعیتی پیش می رود که با هجوم امواج تورمی تازه، باید دوره های تازه ای از تخریب سرمایه اجتماعی را نیز تجربه کند. با عنایت به این که هم اکنون نیز شواهد موجود بیانگر کاهش شدید و مستمر سطح سرمایه اجتماعی است، به نظر می رسد در دور جدید تورمی، جامعه ایران به صورت جدی وارد مرحله فروپاشی اخلاقی شود. در این صورت می توان انتظار داشت که فرایند توسعه برای چند دهه (یکی دو نسل) به تعویق افتد. پیش بینی می شود تورم ناشی از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها بخش بزرگی از طبقه متوسط فعلی کشور را به سوی فقر براند و آنان را به جمعیت فقرا بیفزاید؛ بنابراین در آینده ای نه چندان دور شاهد یک جامعه دو قطبی با اکثریت فقیر و اقلیت غنی خواهیم بود. چنین فرایندی به منزله نابودی موتور توسعه کشور (طبقه متوسط) خواهد بود. در این صورت موج تورمی جدید نه تنها بنیادهای اخلاقی جامعه را ویران می کند، بلکه بنیاد جمعیتی لازم برای تداوم فرایند توسعه (یعنی وجود یک طبقه متوسط گسترده در جامعه) را نیز نابود خواهد کرد. چنین مباد.

* دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان
پانوش

۱. این مقاله ویراسته و تکمیل شده بحثی است که در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ در جمع دانشجویان تحصیلات تکمیلی اقتصاد در دانشگاه اصفهان ارائه شده است.